



همگرایی دین و دانش در نگاه امام حسن عسکری(ع)

در پرتو نقش بی‌بدیل همگرایی دین و دانش اسلامی می‌توان داستان ارتباط بین حضرت امام حسن عسکری(ع)...

در پرتو نقش بی‌بدیل همگرایی دین و دانش اسلامی می‌توان داستان ارتباط بین حضرت امام حسن عسکری(ع) و "یعقوب ابن اسحاق کندی"، فیلسوف العرب را تحلیل نمود و نشان داد که ترابط و نقش هم‌گرا و هم‌افزای دین و دانش، چگونه در رفتار و کنش امام حسن عسکری(ع) نسبت به الکندی، نمود پیدا می‌نماید.

درآمد

در طول تاریخ بشری، مخصوصاً از زمان پیدایش تفکر عقلی به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به نفس‌الامر و واقعیت جهان در طلیعه لوگوس در یونان باستان، ترابط و چگونگی ارتباط عقل و دین یکی از دغدغه‌های دانشمندان و فیلسوفان و روحانیان ادیان بوده است. آیا فقط دین منبع شناخت است؟ آیا عقل و دانش بر خاسته از کاوش‌های آن، فقط منبع شناخت هستند؟ آیا این منابع در شناخت بخشی امکان همگرایی دارند؟

این مسائل از مهم‌ترین مسائلی بوده است که در حوزه معرفت شناختی ترابط بین علم و دین مطرح بوده است. نگاهی به تاریخ علم و دین در تاریخ بشریت به خوبی نشان می‌دهد که بسیار نبوده است زمان‌هایی که این دو منبع شناختی بشری - که دارای بدنه هژمونیک اجتماعی نیز هستند- در سیستم معرفت شناختی و اجتماعی بشری در حالتی هم‌گرا و هم‌افزا قرار گرفته باشند.

برای مثال می‌توان تاریخ این ترابط را در تاریخ علم و دین تمدن غرب استفاده نمود. در طلیعه عقل فلسفی در یونان باستان از قرن ششم قبل از میلاد تا پایان قرن چهارم، آن‌چه که در تاریخ علم و دین در این دوران دیده می‌شود، چیرگی و اقتدار یک‌سویه عقل انسانی است که تمام عرصه شناختی در تمدن انسانی را در ید خویش دارد.

این یک‌سویگی در حدی است که این دوران را نماد عقل‌گرایی در کل تاریخ بشری شمرده‌اند. این افراط در جانب عقل و علم حاصل از آن، خود را با طلوع قرون وسطی در پایان قرن چهارم میلادی نشان می‌دهد. قرون وسطی خود بازخورد افراط در عقل‌گرایی و دانش حاصل از آن در دوران یونان باستان است. چه این‌که در طول این ده قرن، دین و دانش‌های برخاسته از متن انجیل، سلطه‌ای انکارناشدنی بر تمام مجاری معارف بشری داشتند.

در دوران قرون وسطی همه عرصه‌های معرفت شناختی بشری وظیفه‌ای جز خدمت‌گذاری به نگاه متن محور ارباب کلیسا نداشتند و این عکس‌العمل تفریطی نسبت به عقل و دانش‌های برخاسته از آن، چیزی جز بازتاب افراط در عقل‌گرایی در دوران یونان باستان نبود.

جالب این‌جاست که این داستان افراط و تفریط در همین جا به پایان نمی‌رسد؛ با طلوع آفتاب رنسانس در غرب، به ناگاه در سطحی بسیار گسترده و با عکس‌العملی ضربتی به شکل افراطی دین از منابع معرفتی بشری کنار گذاشته می‌شود و دشمن معرفت و زندگی علمانی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که "آگوست کنت" پدر پوزیتیویسم در غرب، دوران ربانی در جهان را، دورانی می‌داند که بشر از عقل و علم بی‌بهره است و حوادث عالم را در پرتو خدایان و خدا تفسیر می‌نماید. (ن. ک: علل گرایش به مادی‌گری)

هر چند داستان ترابط و داد و ستد دین و دانش در جهان اسلام، مطابق با این داستان در غرب نیست و دانش پروری دین اسلام و پیامبر گرامی آن و اولیای اسلام، شبهه تضاد و تناقض این دو منبع شناختی را از میان برداشته بود، ولی عدول از این معاییر و تنیده شدن بر فضای قشری‌گری در برخی از مکاتب فقه اهل سنت و نیز اخباری‌گری در قرون متأخر در جهان شیعه، این ترابط و همگرایی را دچار خروج از موازنه کرده است.

آن‌چنان که گذشت، در جهان اسلام پیامبر گرامی اسلام و اولیای دین نقشی بی‌بدیل در همگرایی دین و دانش داشته‌اند. در پرتو همین نکته می‌توان داستان ارتباط بین حضرت امام حسن عسکری(ع) و "یعقوب ابن اسحاق کندی"، فیلسوف العرب را تحلیل نمود و نشان داد

که ترابط و نقش هم‌گرا و هم‌افزای دین و دانش، چگونه در رفتار و کنش امام حسن عسکری(ع) نسبت به الکندی، نمود پیدا می‌نماید.

رابطه دین و دانش

قبل پرداختن به این داستان بهتر است به ترسیم روابط ممکن بین دین و دانش بپردازیم و به صورت مختصر این رابطه را ترسیم نماییم:

1. چیرگی مطلق دین بر دانش: در این نوع از رابطه فکر غالب این است که ما تمام معارف مورد نیاز خود را از کتاب مقدس الهی دریافت داشته‌ایم و در هیچ عرصه‌ای در عرصات حیات بشری، به منبع دیگری نیاز نداریم. از صاحبان این فکر می‌توان در قرن وسطی در غرب مسیحی "ترتولیانس" را بر شمرد که این رابطه یک سویه افراطی را تبلیغ و تجویز می‌کرد.

2. نظر دیگر حاکی از این است که وظیفه عقل کاوش در معارف و مبانی آورده شده توسط عقل است که نظری معتدل‌تر است و به هم‌گرایی دین و دانش نزدیک‌تر بنا بر این در طول تاریخ علم و دین، قائلین بیشتری دارد. از جمله این قائلین می‌توان به "اگوستین قدیس" و "آنسلم قدیس" در قرون وسطی مسیحی اشاره کرد و در جهان اسلام نیز این فکر قائلین بسیاری دارد.

3. نظر بعدی عبارت است از دست شستن از دین در تعارضات بین عقل و دین و حاکم دانستن عقل در مسائل مشترک و اختلافی با دین. در این رویافت، با پیشرفت علم و تفوق آن، منطقه حکمرانی دین روز به روز تنگ‌تر و محدودتر می‌گردد. در غرب مدرن، بسیاری از اندیشمندان به این نظر قائل بودند و فضای امروزی دین و دانش در غرب، تحت سیطره همین نگاه است.

4. همگرایی و رابطه متوازن بین عقل و وحی: در این نگاه دوگانگی بین دین و دانش به رسمیت شناخته می‌شود، ولی قائلین به آن، بر گفت‌وگو و هم‌افزایی دین و دانش تأکید دارند. در این نگاه برای دین و دانش عرصه‌های عملی مختلفی را در نظر می‌گیرند. برای مثال عرصه واقع را محل عمل دانش و عرصه ارزش را محل حکومت دین و... بر می‌شمارند.

استاد شهید مرتضی مطهری از قائلین این نظر است و دین را ناظر به غایات و دانش را ابزار کمال می‌داند؛ «ناحیه دیگر، ناحیه تأثیرات علم از یک طرف و ایمان از طرف دیگر بر روی انسان است. آیا علم به چیزی می‌خواند و ایمان به چیز دیگری ضد آن؟ علم، ما را به گونه‌ای می‌خواهد بسازد و ایمان به گونه‌ای مخالف آن؟ علم ما را به سویی می‌برد و ایمان به سویی دیگر؟ یا علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند؟ علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن؟ پس ببینیم علم به ما چه می‌دهد و ایمان چه؟ علم به ما روشنائی و توانائی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی، علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد، علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت، علم توانستن است و ایمان خوب خواستن، علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد، علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون، علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد، علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد، علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز، هم علم به انسان نیرو می‌دهد هم ایمان، اما علم نیروی منفصل می‌دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است علم زیبایی عقلاست و ایمان زیبایی روح، علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها، و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهائی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ انگاری‌ها. علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش. نیاز انسان به علم و ایمان توأمان، سخت توجه اندیشمندان را اعم از مذهبی و غیر مذهبی برانگیخته است.» (انسان و ایمان ص 23)

امام عسکری و همگرایی دانش و دین

رویداد تعامل امام عسکری و الکندی اولین فیلسوف جهان اسلام، خود نمونه بارزی از همگرایی دانش و دین در دامن اندیشه ناب اسلامی و شیعی است. ائمه شیعه به عنوان اعلام دین، خود راهبر و راهنمای اندیشه‌های بنیادین در باب دین و دانش بوده‌اند و داستان امام حسن عسکری و الکندی نمونه خوبی از این واقعیت مهم است.

«ابن شهر آشوب به نقل از کتاب التبديل و تحريف تأليف ابوالقاسم کوفی می‌نویسد: یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف عرب در عصر خود، دست به تألیف کتابی به زعم خود در تناقضات قرآن زد و کسی را در جریان کار خود نگذاشت. روزی یکی از شاگردان او به حضور امام عسکری رسید. امام به او فرمود: آیا میان شما کسی نیست تا استادتان را از آن‌چه درباره قرآن می‌نویسد باز دارد؟ او گفت: ما شاگرد او هستیم، چگونه می‌توانیم درباره این موضوع یا غیر آن به او اعتراض کنیم؟ امام به او فرمود: اگر چیزی بگویم به کندی خواهی گفت؟ آن مرد گفت: آری. امام فرمود: به پیش او برو و از او بپرس: آیا از نظر شما ممکن است منظور قرآن غیر از آنهایی باشد که شما گمان کرده‌اید؟ خواهد گفت ممکن است؛ زیرا اهل فهم است. پس بگو: چه می‌دانی؟ شاید همان گونه که امکان آن را پذیرفتی، مراد قرآن غیر از آن باشد که تو می‌فهمی و سخنان آن برای معانی دیگری به کار گرفته شده باشد. آن مرد نزد کندی آمد و سخنان امام را به او منتقل

کرد.»

کندی که این مسأله را محتمل و از نظر عقلی جایز می‌دانست، گفت: قسم می‌خورم که این کلام از تو نیست. آن مرد گفت: این سخنان از ابو محمد عسکری است. کندی گفت: هم اکنون پیش او می‌روم که این امر جز از این خاندان بر نمی‌آید؛ آن‌گاه آتش خواست و همه آن‌چه نوشته بود، سوزاند و از بین برد. (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ص 556)

این داستان دارای جنبه‌های مختلف در روابط علم و دین است که خود مجال موسع برای تحلیل می‌طلبد. اما مهم‌ترین نمود آن گفت‌وگو بر مبنای اصول عقلانی است و نیز طرز برخورد الکندی و منش حق طلبانه او نمونه برخورد دانشمند با یک سخن سرچشمه گرفته از منابع و حیانی است.

الکندی کیست؟

فیلسوف العربی که امام حسن عسکری (ع) با شَمْ معصومانه و تحت نگاه همگرایانه دین و دانش او را راهنمایی نمود اولین فیلسوف تمام عیار جهان اسلام است. ابن ندیم در الفهرست خود در باب او می‌گوید «ابو یوسف یعقوب ابن اسحاق بن صباح بن عمران... فاضل دهر و یگانه دوران خود در دانستن تمام علوم قدیمه بود و کتاب‌هایی در علوم گوناگونی چون منطق، فلسفه، هندسه، حساب، ارثماطیقی، موسیقی، نجوم، و جز این‌ها دارد... و این‌که ما او را پیوسته به فلاسفه طبیعیین آوردیم، برای رعایت تقدم و موقعیت او در علم بود». (الفهرست، مقاله هفتم، فن اول ص 465)

در غرب به الکندی "الکیندوس" می‌گویند. او از قبیله کنده بود و پدرش فرماندار کوفه بود. علوم دینی و ریاضیات را در کوفه خواند و برای تکمیل دانش خود به شهر بغداد سفر نمود. ورود او به بغداد مصادف بود با اوج نهضت ترجمه متون یونانی به عربی و در این فضا بود که الکندی به فلسفه علاقه‌مند شد و در نزد اساتید آن دوران به آموختن آن و علوم دیگر پرداخت.

الکندی دارای علایق علمی دایرة المعارفی بود. او حدود 270 رساله در علوم مختلف نوشته است که ابن ندیم آن‌ها را در دسته‌های زیر برشمرده است:

منطقیات، فلکیات، حسابیات، طبیعیات، کریات، احکامیات، موسیقیات، جدلیات، نجومات، نفسیات، هندسیات، سیاسات، تقدمیات، احداثیات، انواعیات و ابعادیات.

«الکندی چندان در دورنماهای قرون وسطی و رنسانس در مغرب زمین منزلت داشت که او را یکی از حجت‌های علم احکام نجوم می‌شناختند. "کاردان" وی را یکی از دوازده چهره عقلانی بزرگ بشریت می‌دانست. او تأثیر مستقیمی بر فارابی و مشاییان بزرگ داشته است». (علم و تمدن در اسلام ص 27)

آیا این عظمت علمی و این خدمات جهانی جز در سایه همگرایی دین و دانش و جز در پرتو چراغ عصمت امام حسن عسکری توان شکوفایی می‌یافت؟

منابع:

1. الفهرست - ابن ندیم- ترجمه محمد رضا تجدد
2. علم و تمدن در اسلام- سید حسین نصر- ترجمه احمد آرام
3. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه- رسول جعفریان
4. مناقب آل ابیطالب- محمد بن علی بن شهر آشوب
5. علم و دین- ایان باربور- ترجمه بهاءالدین خرمشاهی
6. انسان و ایمان- مرتضی مطهری
7. علم و دین در حیات معقول- محمد تقی جعفری
8. همگرایی دین و دانش- محمد تقی جعفری

هادی شاملو